

با توجه به این نکات، در این مقاله، با معرفی پدیده جهانی شدن اقتصاد، عوامل مؤثر در شتاب گرفتن روند آن، ریشه‌های مخالف با این پدیده و نیز چگونگی برخورد با آثار آن مورد بررسی قرار گرفته است.

پدیده جهانی شدن از منظر اقتصاد

پدیده‌ای که جهانی شدن اقتصاد نام گرفته است، یک پدیده چندبعدی است که در اینجا به معرفی آن می‌پردازیم.

□ رشدی سابقه تجارت جهانی

آمارها نشان می‌دهد که روند تجارت جهانی از دهه ۱۹۵۰ میلادی به این سو رو به رشد نهاده است، اما تفاوت این دوره با گذشته این است که رشد تجارت جهانی از رشد تولید جهانی بیشتر شده است (Bow-enet.al., 1998).

نمودارهای شماره ۱ و ۲ این واقعیت را نشان می‌دهد. نمودار شماره یک نشان می‌دهد که تجارت جهانی از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۹۴ حدود ۱۵ برابر شده، اما حجم تولید جهانی به ۵ برابر رسیده است؛ یعنی، در عمل، تجارت جهانی در این دوره، در مقایسه با تولید جهانی، سه برابر بیشتر رشد کرده است.

نمودار شماره ۲ نیز نشان می‌دهد که در طول ۵ دهه گذشته، نرخ رشد تولید و تجارت همواره افزایش نیافته است، اما چنان که گفته شد، نرخ رشد تجارت همواره از نرخ رشد تولید بیشتر بوده است و قابل توجه اینکه، این نرخ در دهه ۹۰ به حدود چهار برابر نرخ رشد تولید رسیده است.

با این رشد سریع، در واقع تجارت با گسترش

■ بحث جهانی شدن اقتصاد، در چند سال اخیر، مورد توجه جدی دولت‌ها و جوامع گوناگون قرار گرفته است، اما فرآیند جهانی شدن چندان تازه نیست؛ زیرا، پدیده جهانی شدن اقتصاد در واقع پس از جنگ جهانی دوم، با رشد تجارت کالاها بین کشورهای آغاز شده و روند آن در ۲۰ سال اخیر فقط شتاب بیشتری یافته است. اما واکنش کشورهای پیشرفته و در حال توسعه و گروه‌های ذینفع در برابر این پدیده یکسان نبوده است.

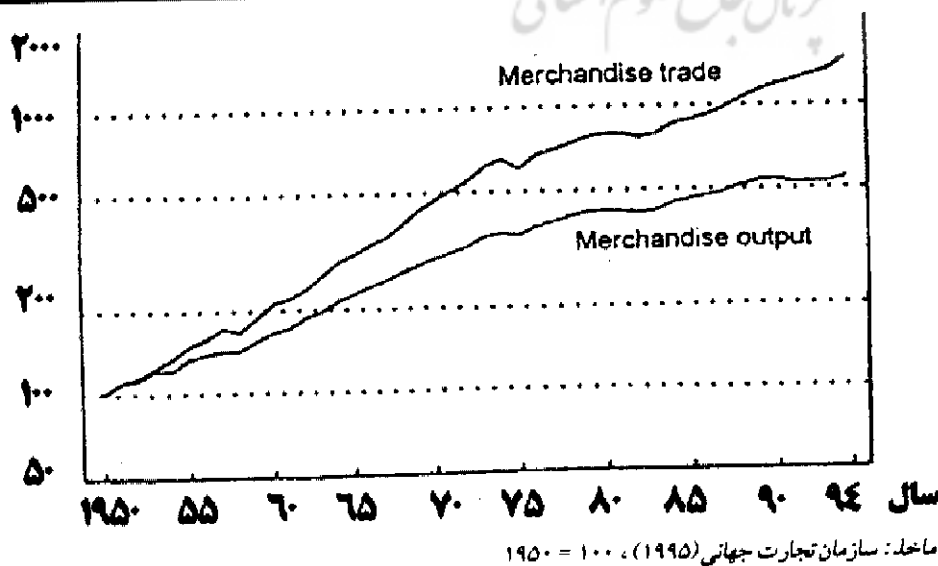
در یک سو دولت‌های کشورهای پیشرفته هستند که با تشکیل اجلاس‌های گوناگون، در صدد موانع را از میان بردارند و این پدیده را در سطح بین‌المللی گسترش دهند و در سوی دیگر گروه‌های مخالف می‌کوشند با تظاهرات خیابانی، اعتراض خود را نشان دهند و مانعی در راه گسترش این روند، یعنی جهانی شدن اقتصاد، پدید آورند و در این میان واکنش کشورهای در حال توسعه بیشتر به صورت مخالفت با «یک قطبی شدن جهان» مطرح می‌گردد.

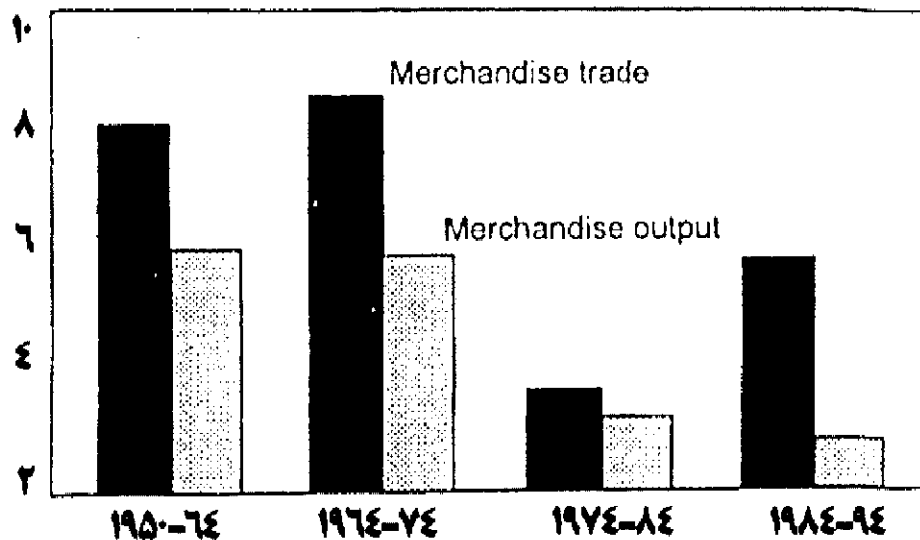
در چنین شرایطی که از یک سو با واکنش متضاد کشورهای گروها در برابر پدیده جهانی شدن روبرو هستیم و از سوی دیگر گفتگوی تمدن‌ها به صورت یک خواست بین‌المللی در آمده است، بی‌تردید شناخت درست پدیده جهانی شدن اقتصادی می‌تواند راهگشای دستیابی به یک رهیافت مناسب برای تحقق هدفهای این گفتگو باشد.

جهانی شدن اقتصاد عوامل، اثرات، واکنش‌های بین‌المللی و راه‌حل‌ها

دکتر محمد علی قطیری
دانشیار اقتصاد - دانشگاه شیراز

نمودار شماره ۱: مقایسه شاخص تولید و تجارت کالا در جهان





مأخذ: سازمان تجارت جهانی (۱۹۹۵)

● فرآیند جهانی شدن اقتصاد چندان تازه نیست؛ زیرا، این پدیده در واقع پس از جنگ جهانی دوم، بار شد تجارت کالاها بین کشورها آغاز شده و روند آن در ۲۰ سال اخیر فقط شتاب بیشتر یافته است؛ اما واکنش کشورهای پیشرفته و در حال توسعه و گروه‌های ذینفع در برابر این پدیده یکسان نبوده است.

شرقی، در دهه ۹۰ هنوز برای برخی کشورها، بویژه برای کشورهای در حال توسعه قابل بحث است، اما با گسترش تجارت جهانی و اجتناب ناپذیر بودن جهانی شدن اقتصاد و کاهش قدرت کشورها در کنترل خروج سرمایه، این کشورها نیز چاره‌ای جز استفاده از بازارهای مالی جهانی، به منظور تأمین سرمایه مورد نیازشان نخواهند داشت؛ زیرا، مقاومت در برابر تحرک سرمایه، می‌تواند به گونه بالقوه هزینه‌های زیادی به صورت کاهش توان تولید و رقابت در سطح بین‌المللی به این کشورها تحمیل کند.

۱-۱ مهاجرت

بعد دیگر جهانی شدن اقتصاد، افزایش مهاجرت‌ها در صحنه بین‌المللی است. گرچه مهاجرت پدیده تازه‌ای نیست، اما در طول دودهم گذشته آهنگ سریعتری یافته است. هر سال حدود دو تا سه میلیون نفر به ۶۷ کشور جهان می‌کوچند و اکنون در حدود ۱۲۰ میلیون نفر در کشوری غیر از زادگاه خود زندگی می‌کنند. البته، این رقم نیز سالانه حدود دو درصد افزایش می‌یابد. در آمریکای شمالی، اروپای غربی و اقیانوسیه از هر ۱۳ نفر، یک نفر در خارج متولد شده است (Espenshade, 2000).

در تبیین چگونگی ادامه روند مهاجرت، همراه با جهانی شدن اقتصاد، گویا نظریه‌های یکسانی وجود ندارد. از یک سو پیش‌بینی می‌شود که با بین‌المللی شدن سرمایه و افزایش حجم تجارت و گسترش نقش

بازارها، از یک سو زمینه‌های بهره‌گیری از صرفه‌های ناشی از مقیاس، رقابت و به کارگیری تکنولوژی‌های جدید برای کشورهای هافر اهمیت ساخته و از سوی دیگر، با تأمین ارزش خارجی، زمینه گسترش همه‌جانبه بخش‌های اقتصادی را پدید آورده است؛ اما نکته مهمتر این است که باز تر شدن اقتصاد جهانی به روی تجارت جهانی، واحدهای تولیدی کشورهای ابره بخشی از شبکه جهانی تولید و تجارت تبدیل کرده است. البته باید توجه داشت که کشورهای پیشرفته، سهم عمده تولید و تجارت را در این شبکه به خود اختصاص داده‌اند و کشورهای در حال توسعه، غیر از تجارت انرژی، در زمینه‌های دیگر نقش حاشیه‌ای دارند.

۱-۲ افزایش تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی

افزایش چشمگیر جریان سرمایه در سطح بین‌المللی، بعد دیگر جهانی شدن اقتصاد است. انتقال سرمایه، چه به صورت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و چه به صورت نقل و انتقال سرمایه‌های مالی در قالب پور تفولیو، در دنیای امروز به عنوان منبع مهمی برای سرمایه‌گذاری و انتقال تکنولوژی به کار گرفته می‌شود؛ اما حجم عمده نقل و انتقال سرمایه نیز مانند حجم مبادلات کالا، بیشتر مربوط به کشورهای پیشرفته و کشورهای تازه صنعتی شده آسیای جنوب شرقی و برخی از کشورهای آمریکای لاتین است. هر چند نقش سرمایه‌های خارجی، بویژه با توجه به تجربه «بحران مالی کشورهای آسیای جنوب

شیوه تفکر در ارتباط با مبادلات تجاری بوده است؛ از یک سو تفکر ایده‌نالیستی برای ایجاد جهانی فارغ از مداخله دولت‌ها در مبادلات تجاری و از سوی دیگر، تفکر ناسیونالیستی با هدف حمایت از تولیدات داخلی، از راه پدید آوردن یک سیستم حمایتی، برآیند این رویارویی، پدید آمدن سازمان‌های بین‌المللی؛ مانند گات و سازمان جهانی تجارت، یا کاهش تدریجی موانع تجارت یا ایجاد اتحادیه‌های تجاری منطقه‌ای؛ مانند اتحادیه اروپا بوده است.

کاهش موانع تجاری به گونه‌ای چشمگیر به افزایش حجم تجارت که از ویژگی‌های جهانی شدن اقتصاد است، کمک کرده است؛ اما اتحادیه‌های تجاری گرچه بهر شد تجارت کمک کرده‌اند، با تفکر جهانی شدن اقتصاد سازگار نیستند که این موضوع در جای خود قابل بحث است.

□ تحولات تکنولوژیک

تحولات تکنولوژیک از دو جهت باعث تسریع روند جهانی شدن گردیده است: نخست، کاهش هزینه‌های حمل و نقل، به‌علاوه پیشرفت فیزیکی در تکنولوژی ارتباطات؛ و دوم، تحول قابل ملاحظه در امکانات مخابراتی و کامپیوتر که در عالی‌ترین شکل خود منجر به ایجاد شبکه اینترنت شده است (Gable, 1995). این تحولات، با کاهش چشمگیر هزینه ارتباطات، مبادله خدمات و اطلاعات را افزون‌بر مبادله کالاها، امکان‌پذیر نموده است.

بامقایسه سرعت گسترش شبکه اینترنت با وسائل سنتی ارتباطات، اهمیت موضوع روشن می‌شود. شبکه اینترنت در سال ۱۹۸۹، یعنی سه سال پس از آغاز کارش، بیش از ۵۰ میلیون مشترک داشته است؛ در حالی که برای رادیو ۳۷ سال و برای تلویزیون ۱۵ سال طول می‌کشید تا بتواند این تعداد استفاده‌کننده را به خود جذب کند (Coyle, 2000). با این حال، بدیهی است که بهره‌گیری از امکانات این شبکه، مستلزم آزادسازی و پذیرش قواعد و استانداردهای بین‌المللی از سوی دولت‌هاست.

□ شرکت‌های چند ملیتی

از نظر تئوری‌های اقتصادی، علت وجود شرکت‌های چند ملیتی چندان روشن نیست (Ethier, 1988)؛ اما این شرکت‌ها در عمل، در کنار سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق

ارتباطات و مقاومت کشورهای پیشرفته در مقابل پذیرش مهاجران، روندمهاجرت رو به کاهش خواهد گذاشت؛ اما از سوی دیگر، تفاوت قابل ملاحظه نرخ رشد جمعیت بین کشورهای در حال توسعه، افزایش متوسط سن در کشورهای پیشرفته و کاهش جمعیت فعال، عملاً به افزایش روندمهاجرت کمک خواهد کرد. در هر حال انتظار می‌رود مهاجرت گذشته از سودمندی برای کشورهای پیشرفته، از چند جهت برای کشورهای در حال توسعه هم منافع داشته باشد: نخست، مهاجرت منبع انتقال درآمد به این کشورهاست؛ دوم، با مهاجرت، فرصت مناسبی برای کسب مهارت و تجربه در کشورهای پیشرفته فراهم می‌شود. از این رو، پدیده‌ای که «فرار مغزها» نام گرفته است و منشأ نگرانی کشورهای در حال توسعه است، می‌تواند به گونه‌ای مثبت منبعمی برای «جذب مغزها» تبدیل گردد.

عوامل تسریع روند و گسترش پدیده

جهانی شدن اقتصاد

فرانسیس فوکویاما، متخصص در تاریخ سیاسی آمریکا، سقوط نظام کمونیستی را در سال ۱۹۸۹ «پایان تاریخ» دانسته است؛ پایان یک دوره طولانی تضاد بین دنیای سرمایه‌داری یا جهان اول و دنیای کمونیسم یا جهان دوم؛ اما آنچه با این تحول بزرگ در واقع گسترش می‌یابد، جهانی است که ویژگی‌های آن را آدم اسمیت حدود ۲۰۰ سال پیش مطرح کرد و آرزوی تحقق آن را داشت.

آنچه با سقوط نظام کمونیستی پایان پذیرفت، این تصور بود که با کنترل نهاد‌های سیاسی و اجتماعی توسط دولت‌ها و با برنامه‌ریزی متمرکز، می‌توان به اهداف توسعه دست یافت (Berry et al., 1997).

تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی و افزایش چشمگیر نقش بخش خصوصی به جای انحصارات دولتی در صحنه اقتصادی، رشد ابتکارهای فردی در چارچوب نهاد‌های دموکراتیک و آزادسازی اقتصادی در بیشتر کشورهای جهان، زمینه مساعدی برای شتاب گرفتن روند «جهانی شدن اقتصاد» در دو دهه گذشته پدید آورد؛ اما چنان که پیش از این مطرح شد، پدیده جهانی شدن چندان تازه نیست؛ از این رو، در ادامه بحث، مهمترین عواملی که در ۵۰ سال گذشته به جهانی شدن اقتصاد کمک کرده است، بازگو می‌شود.

□ کاهش موانع تجارت

در پنجاه سال گذشته جهان شاهد رویارویی دو

● واحدهای تولیدی

کشورها به بخشی از شبکه

جهانی تولید و تجارت

تبدیل شده‌اند. کشورهای

پیشرفته سهم عمده تولید و

تجارت را در این شبکه به

خود اختصاص داده‌اند و

کشورهای در حال توسعه،

غیر از تجارت انرژی، در

زمینه‌های دیگر نقش

حاشیه‌ای دارند.

برای توسعه اقتصادی سخت به آن نیاز دارند، دست یابند (Strange, 1992).

اثرات جهانی شدن اقتصاد

چنان که در آغاز مقاله مطرح شد، فرآیند جهانی شدن چندان تازه نیست و در سالهای اخیر فقط روند آن شتاب بیشتری یافته و آثار آن نیز در گسترش مبادلات بین المللی، جابجایی بیشتر سرمایه، افزایش مهاجرت و نیز گسترش نقش شرکت های چند ملیتی در اقتصاد و تجارت جهانی نمودار شده است. بر این اساس، در واقع اثرات جهانی شدن اقتصاد ملموس تر گردیده و مورد توجه بیشتر قرار گرفته است. با توجه به این نکات، آثار این روند شتابان دستکم در چهار زمینه قابل طرح و بررسی است و نیز با توجه به این اثرات است که زمینه های اختلاف و تضاد بین کشورها، گروههایی که منافع خاص دارند و شرکت های چند ملیتی به گونه جدی پدید آمده است که با در نظر گرفتن غیر قابل برگشت بودن پدیده جهانی شدن اقتصاد، باید به دنبال راه حلهایی برای این تضادها و اختلافها بود.

۱- توزیع درآمدها

در بررسی رشد مبادلات در سطح بین المللی، این نکته از نظر تئوری های تجارت بین الملل کاملاً شناخته شده است که تجارت آزاد که یکی از اهداف اصلی جهانی شدن اقتصاد است، توزیع درآمد را به سود عامل تولید نسبتاً فراتر از تولید کالاهای صادراتی این کشورها نقش دارد، تغییر می دهد. بدیهی است که با کاهش موانع تجاری و گسترش حجم مبادلات تجاری باید شاهد مقاومت گروههایی بود که در نتیجه جهانی شدن اقتصاد، منافع آنها به صورت کاهش سهم در آمداز تقسیم جدید بین المللی کار و سرمایه به خطر خواهد افتاد. قابل توجه است که به علت تفاوت در الگوی موجودی عوامل در بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه، انتظار می رود که در کشورهای پیشرفته عمدتاً گروههای کاری و در کشورهای در حال توسعه عمدتاً صاحبان سرمایه پدیدنده جهانی شدن مخالفت کنند.

۲- اشتغال

کاهش موانع تجاری که در چارچوب توافقنامه عمومی تعرفه تجارت (گات) بی درنگ پس از جنگ جهانی دوم برای تنظیم روابط تجاری، سوق دادن

بین المللی پول، نقش مهمی در جهانی شدن اقتصاد داشته اند. کارکرد این شرکت ها حجم قابل ملاحظه ای از سرمایه گذاری های خارجی و مبادلات تجاری را در بر می گیرد. آمارها نشان می دهد که تعداد شرکت های چند ملیتی در ۱۴ کشور ثروتمند جهان از ۷ هزار شرکت در سال ۱۹۶۹ به ۲۴ هزار شرکت در سال ۱۹۹۴ و پس از آن به ۳۷ هزار شرکت در سال ۱۹۹۷ رسیده است.

بر آوردها همچنین حاکی است که این شرکت ها یک سوم دارایی های بخش خصوصی و یک چهارم تولیدات جهانی را در اختیار دارند (Dunning, 1995). بر این اساس، انتظار می رود که این شرکت ها عامل مهمی در انتقال مهارت های مدیریتی، سرمایه، تکنولوژی و کالاها و مواد اولیه در سطح بین المللی باشند و از این راه، از نظر اجرایی، به جهانی شدن اقتصاد کمک کنند.

البته در ارزیابی تأثیر این شرکت ها بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه، تردید وجود دارد. عملکرد این شرکت ها با این پرسش ها روبروست که آیا اشتغال مناسب را برای کشورهای که در آنها فعالیت دارند، ایجاد می کنند؟ آیا دانش مدیریتی به اهالی بومی منتقل می شود؟ آیا خارج کردن سود سرمایه گذاری این شرکت ها از کشورهای در حال توسعه بر تراز پرداخت های خارجی کشورهای پذیرنده این شرکت ها اثر منفی ندارد؟ و از همه مهمتر اینکه آیا حاکمیت ملی کشورهای را تهدید نمی کند؟ از سوی دیگر، این شرکت ها، با توجه به نبود قوانین و مقررات مشخص بین المللی، باید در محیطی نامطمئن و بر اساس شرایط و قوانین دیگر کشورها عمل کنند و از آن مهمتر باید ریسک مصادره احتمالی اموالشان را در شرایط سیاسی نامطمئن بپذیر باشند. به هر حال، با توجه به این پرسش ها، در ارزیابی عملکرد شرکت های چند ملیتی، باید به جنبه های مثبت و منفی آنها توجه نمود.

شواهد نشان می دهد که با سرعت گرفتن روند جهانی شدن در طول بیست سال گذشته، نگرش کشورهای نسبت به این شرکت ها در حال تغییر است. این تغییر نگرش به اندازه ای است که حتی طرفداران مکتب وابستگی در آمریکای لاتین که در دهه ۷۰ این شرکت ها را نمایندگان امپریالیسم آمریکا می شناختند، اکنون آنها را متحدی بالقوه می دانند؛ متحدی که با کمک آن می توانند به ارز خارجی که

● با گسترش تجارت جهانی و اجتناب ناپذیر بودن «جهانی شدن اقتصاد» و کاهش قدرت کشورها در کنترل خروج سرمایه، کشورهای در حال توسعه چاره ای جز استفاده از بازارهای مالی جهانی، برای تأمین سرمایه مورد نیازشان نخواهند داشت؛ زیرا، مقاومت در برابر تحرک سرمایه، می تواند به گونه بالقوه هزینه های زیادی به صورت کاهش توان تولید و رقابت در سطح بین المللی به این کشورها تحمیل کند.

اقتصاد بین‌المللی به سمت کار آبی و بهینه‌سازی ساختن استفاده از منابع شروع شد و در دهه ۹۰ با شکل‌گیری سازمان تجارت جهانی ادامه یافت، اثرات قابل ملاحظه‌ای بر ساختار اشتغال در کشورها داشته است.

بدیهی است که در فضای تجارت آزاد، زمینه‌های اشتغال در فعالیت‌های غیر کاراکه صرفاً با حمایت‌های دولتی قابل دوام است، از میان خواهد رفت؛ زیرا، اگرچه این تحول در بلندمدت ساختار تولید را در اقتصاد بین‌الملل به گونه‌ای چشمگیر بهبود خواهد بخشید، اما اقتصاد کشورها را در کوتاه مدت با جابجایی و بیکاری نیروی کار که هزینه‌های بسیار در بر خواهد داشت، روبرو خواهد کرد.

□ فرار یا مهاجرت مغزها

چنان‌که در بحث مهاجرت به عنوان یکی از جنبه‌های جهانی شدن اقتصاد مطرح شد، این پدیده می‌تواند به گونه‌ای بالقوه برای کشورها منافع داشته باشد؛ اما فرار یا مهاجرت مغزها، بویژه کشورهای در حال توسعه را که با کمبود سرمایه انسانی روبرو هستند، با مشکل جدی روبرو می‌سازد. برای نمونه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که کشور چین که برای دستیابی به دانش فنی، دانشجویان بسیاری را با حمایت‌های مالی دولت به خارج می‌فرستند، فقط توانسته است یک سوم آنها را پس از اتمام دوران تحصیلات جذب کند (Englesberg, 1991).

به این ترتیب نحوه توزیع منافع حاصل از مهاجرت که با جهانی شدن اقتصاد سرعت بیشتری گرفته است می‌تواند به تضادی جدی بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته تبدیل گردد. در واقع در یک سو کشورهای پیشرفته هستند که برای حفظ منافعی که با وجود شیوه متفاوت با مسئله مهاجرت نیروهای متخصص و غیرمتخصص برخوردارند که به علت محدودیت امکانات، توان جذب نیروهای متخصص خود را ندارند و در نتیجه مهاجرت آنها پدیدآورنده محدودیت‌های بیشتری برای این کشورهاست.

□ کاهش تأثیر سیاست‌های داخلی بر اقتصاد ملی

یکی از جدی‌ترین اثرات جهانی شدن اقتصاد، کاهش قدرت دولت‌ها در اثر گذاری بر اقتصاد کشورهاست. با بازتر شدن اقتصاد کشورها به روی تجارت جهانی، تحرک سرمایه، گسترش شبکه‌های

ارتباطی و نیز گسترش عملکرد شرکت‌های چند ملیتی، بازار جهانی سرمایه به تدریج جایگزین بازارهای قابل کنترل سرمایه داخلی می‌شود؛ همچنین با پیوستن بیشتر کشورها به سازمان‌های جهانی، بویژه به سازمان جهانی تجارت، قوانین و مقررات بین‌المللی عملاً جایگزین سیاست‌های داخلی می‌گردد؛ از این رو، بدیهی است که با این شرایط، توانایی کشورها در بهره‌گیری از ابزارهای سیاست‌گذاری، از جمله مالیات، نرخ بهره، کنترل سرمایه و نرخ ارز کاهش می‌یابد و در نتیجه تأثیر سیاست‌های داخلی بر اقتصاد ملی کم‌رنگ می‌شود.

واکنش‌ها و راه‌حل‌ها

با توجه به اثرات جهانی شدن که در این مقاله برخی از آنها مطرح شد، شاهد واکنش‌های متفاوتی در برابر این پدیده هستیم. این واکنش‌ها، هم به صورت فرهنگی، برای حفظ هویت ملت‌دولت‌ها در برابر سلطه جهانی شدن و هم به صورت اقتصادی و برای حفظ منافع منطقه‌ای بوده است. البته، جنبه‌های فرهنگی مقاومت در برابر پدیده جهانی شدن موضوع این مقاله نیست، اما از بُعد اقتصادی، این مقاومت به صورت ایجاد اتحادیه‌های تجاری، مانند اتحادیه‌های تجاری اروپا، آمریکای لاتین و آسیا و اقیانوسیه رخ نموده و «منطقه گرایی» نام گرفته است.

بانگاهی به گذشته، شاید بتوان گفت سیاست‌گذارانی که با درک لزوم همکاری‌های بین‌المللی و برای حل مسائل جهانی ناشی از جنگ جهانی دوم، با تصویب موافقتنامه‌ها و ایجاد سازمان‌های بین‌المللی، مقدمات جهانی شدن اقتصاد را فراهم ساختند، نمی‌توانستند تصور کنند که پس از گذشت حدود نیم قرن، پدیده جهانی شدن خود پدید آورنده مسائلی باشد که واکنش دولت‌ها و گروه‌های ذینفع در فعالیت‌های اقتصادی را در کشورهای گوناگون برانگیزد. از این رو، به نظر می‌رسد که نباید جهانی شدن را آن گونه که تصور می‌شود، «حلال همه مشکلات» دانست؛ اما با توجه به عواملی که در جهانی شدن اقتصاد مؤثر بوده است، باید آن را به صورت یک پدیده غیرقابل برگشت پذیرفت. در این صورت نیز یافتن راه‌حل‌های مناسب برای برخورد با مسائل مطرح شده ضرورت می‌یابد؛ زیرا، ایجاد اتحادیه‌های تجاری هم‌گروه تا اندازه‌ای توانسته است منافع ملت‌دولت‌ها را در چارچوب

● جهانی شدن اقتصاد به گونه‌ای بالقوه می‌تواند برای کشورها منافی داشته باشد، اما فرار یا مهاجرت مغزها، بویژه برای کشورهای در حال توسعه که با کمبود سرمایه انسانی روبرو هستند، مشکل آفرین است. به این ترتیب، نحوه توزیع منافع حاصل از مهاجرت که با جهانی شدن اقتصاد سرعت بیشتری گرفته است، می‌تواند به تضادی جدی بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته تبدیل شود؛ زیرا، از دست رفتن نیروهای متخصص و مهاجرت آنها به کشورهای پیشرفته، پدیدآورنده محدودیت‌های بیشتری برای کشورهای در حال توسعه است.

باعث واکنش‌های متفاوت ملت‌ها و گروه‌ها در برابر این پدیده شده است؛ واکنش‌هایی که شامل مقابله فرهنگی، تقویت اقتصاد منطقه‌ای و اعتراضات گروهی است و طیف‌های گسترده‌ای را در بر می‌گیرد. از این رو، نباید جهانی شدن را چنان که تصور می‌شود، حلال همه مشکلات دانست، اما با توجه به عواملی که در جهانی شدن اقتصاد مؤثر بوده است، باید آن را به عنوان یک پدیده غیر قابل برگشت پذیرفت. همچنین، با گسترده تر شدن نقش سازمان‌های بین‌المللی در زمینه‌های سیاست‌گذاری و افزایش شمار کشورهای عضو در آنها و فعال تر شدن شرکت‌های چندملیتی در اقتصاد بین‌الملل، مقابله با روند جهانی شدن نه عملی است، نه منطقی.

راه حل مسائل را باید در حضور و مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و از همه مهمتر سازمان تجارت جهانی، به منظور گفتگو و مذاکره با دیگر دولت‌ها، با هدف اثر گذاری بر قوانین و مقررات بین‌المللی و حفظ منافع ملی و همچنین مذاکره بین ملت‌ها و شرکت‌های چندملیتی، به منظور استفاده هر چه بیشتر از امکانات بین‌المللی و حفظ حاکمیت ملی در اقتصاد جهانی جستجو کرد.

منابع

1. Behrman, J.N. (1970) *National interests and the Multinational Enterprise*, Prentice Hall.
2. Berry, Brian J.L., Edgar C. Conkling and D. Michael Ray, (1997). *The Global Economy in Transition*, second Edition, Prentice Hall.
3. Bowen H.B et al., (1998). *Applied international Trade Analysis*, MacMillan.
4. Cable, v. (1995). "The Diminished Nation state". *Daedalus*. 124:23-54.
5. Dunning, John H. (1995), "What's Wrong - and Right - With Trade Theory", *International trade Journal*.
6. Englesberg, Paul (1995). "Reversing china's Brain Drain", In J.D. Montgomery and D.A. Rondinelli eds. *Great Policies*, Praeger.
7. Espenshade, Thomas J. (2000). "Heaven's Door" by Barjas, *Population and Development Review* 26(1).
8. Ethier, W.J. (1988). *Modern international Economy*. W.W. Norton.
9. Oxford Analytica, (2000), *International migration*.
10. Yusuf, Shahid, (2001). *DECRCS*, The World Bank.

اقتصاد منطقه‌ای حفظ کند، اما به هر حال پایداری جهانی شدن در تضاد است.

دیگر اینکه، با توجه به سرعت شدن روند جهانی شدن اقتصاد در دو دهه گذشته، برگشت ناپذیر بودن تحولات، گسترده تر شدن نقش سازمان‌های بین‌المللی در زمینه سیاست‌گذاری و نیز فعال تر شدن شرکت‌های چندملیتی در اقتصاد بین‌الملل، به نظر می‌رسد که مقابله با روند جهانی شدن نه عملی است، نه منطقی. بدین ترتیب، راه حل مسائل را باید در پیوستن و مشارکت فعال در سازمان‌های بین‌المللی و از همه مهمتر سازمان جهانی تجارت، به منظور گفتگو با دیگر دولت‌ها، برای اثر گذاری بر قوانین و مقررات بین‌المللی و به منظور حفظ منافع ملی و همچنین مذاکره ملت‌ها و شرکت‌های چندملیتی به منظور بهره‌گیری هر چه بیشتر از امکانات بین‌المللی و با حفظ حاکمیت ملی در اقتصاد جهانی جستجو کرد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تأثیر جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد ملت‌ها، به منظور شناخت علل واکنش‌ها در برابر این پدیده مورد بررسی قرار گرفت. بدین منظور ابتدا پدیده جهانی شدن اقتصاد معرفی و سپس عوامل گسترش آن در سال‌های اخیر مطرح شد. مطالعات و شواهد موجود حاکی است که فرآیند جهانی شدن اقتصاد چندان جدید نیست و پس از جنگ جهانی دوم بار شد تجارت جهانی، افزایش تحرک سرمایه در سطح بین‌المللی و مهاجرت نیروی کار شروع شده و با کاهش موانع تجاری در قالب موافقتنامه‌های بین‌المللی و در نتیجه افزایش حجم مبادلات تجاری و تحولات تکنولوژیک در زمینه ارتباطات و شکل‌گیری شرکت‌های چندملیتی با هدف افزایش کارایی با سرعت بیشتری در سطح بین‌المللی گسترش می‌یابد.

تغییر چگونگی تقسیم منافع حاصل از تجارت بین ملت‌ها، دولت‌ها، تغییر چگونگی توزیع درآمد بین صاحبان عوامل تولید در کشورهای، تغییر ساختار تولید و اشتغال و فرار مغزها و تحرک سرمایه در نتیجه باز شدن درهای اقتصاد کشورها به روی رقابت بین‌المللی و همچنین زیر سؤال رفتن حاکمیت ملی ملت‌ها، در نتیجه گسترش نقش شرکت‌های چندملیتی و کاهش تأثیر سیاست‌های داخلی بر اقتصاد ملی، از عواملی است که با جهانی شدن اقتصاد

● جهانی شدن را نباید آن گونه که تصور می‌شود، حلال همه مشکلات دانست؛ اما با توجه به عواملی که در جهانی شدن اقتصاد مؤثر بوده است، باید آن را به عنوان یک پدیده غیر قابل برگشت، پذیرفت. در این صورت، یافتن راه‌حلهای مناسب، برای برخورد با مسائل مطرح شده، ضرورت می‌یابد.